

برگزاری جشن نوروز در تخت جمشید

*

علی سامی

نیایگان با ارج و شکوه ما ، در روزگار پیشین برای شادی و خوشی ارزش فراوانی قائل بوده و با برپاداشتن مجالس جشن و سرور ، وسیله نشاط روان و انبساط اندیشه را فراهم میساختند. داریوش شاهنشاه بزرگ هخامنشی و دیگر شهریاران نامدار این دودمان ، در آغاز سنگ‌نبشته‌های خود ، همه‌جا از خداوند یکتائی که به‌پسر شادی ارزانی فرموده سپاسگرایی کرده‌اند .

دوازده جشن : فروردگان ، اردیبهشتگان ، خردادگان ، تیرگان ، امردادگان ، شهریورگان ، مهرگان ، آبانگام ، آذرچشن ، دی‌چشن ، بهمنگان ، مردگیران یا (مژده‌گیران) مخصوص ماههای دوازده‌گانه سال بوده که هر کدام با تشریفات و مراسم ویژه بخود ، برگزار میشده است . آغاز هرگاهنبار را اگر مصادف با این جشنها نبوده بازچشن میگرفتند .

جشن نوروز که به هر مزد روز ازماه فروردین آغاز و تا چند روز دوام داشته ، سرآمد جشنهای سال بوده ، که از روزگار کهن ، بهنگام برابری شب و روز و نو شدن جهان طبیعت ، همراه با دمیدن سبزه و گل و شکوفه ، و وزیدن نسیم جان‌بخش بهاری ، با مراسم خاص پرشکوهی برگزار میگرددیده است .

این سنت بزرگ ملی ، از قرون و اعصار گذشته و نسل به نسل نگاهداری شده تا بزمان ما رسیده‌است و هیچیک از دگرگونیها و پیروزیها یا ناکامیها که بیست و اندی قرن بارها درحیات تاریخی ما پدیدار گشته ، نتوانسته است خللی در ارکان آن بوجود آورد . همه ساله هنگامی که طبیعت جامه‌سبز بهاری دربرمینماید و کودکان شاخ بقدم موسم ربیع کلاه شکوفه برسر میگذارند ، مردم ایران‌زمین نیز این نوشندگان زندگی طبیعت را بشادمانی پیشواز کرده ، بساط شادی میافکنند و به سرور و نشاط میپردازند .

برگزاری جشن نوروز از روزگارانی بسی دور و دزار تا با امروز ، نمودار ذوق سرشار و قریحه شاداب و شادان و روح نشاط طلبی مردم کهنسال این سرزمین میباشد ، که مانند آنرا در بین دیگر کشورها کمتر میتوان یافت . این خود نمایشگر اینست که قوم بلندپایه فرهنگ‌پژوه و هنرور ایرانی ، همانگونه که درجهانگیری و جهاننداری و بوجود آوردن آثار و بدایع شگرف هنری و فرهنگی بیشتاز و پرذوق بوده‌اند ، دربرقراری مراسم روز آغاز سال هم مراسم پرشکوه و با جلالی داشته‌اند .

آنچه به تحقیق پیوسته اینست که در دوران درخشان شاهنشاهی هخامنشی جشن نوروز باشکوه و عظمت خاصی برگزار میشده و این‌روز را که سرآغاز تابستان بزرگ بوده ، مانند جشن مهرگان که مصادف با آغاز زمستان بزرگ میشده ، جشن میگرفته‌اند^۱ .

* متن سخنرانی درتالار نویناد موزه ایران‌باستان

سران پارس و ماد و دیگر تیره‌های آریائی ، سالاران و سرداران و نمایندگان کشورهای تابعه با لباسهای زربفت و ویژه خود ، برای عرض شادباش در کاخ بزرگ پذیرائی (آبادانا) بار میبافته‌اند و نمایندگان سرزمینهای نزدیک تا آن دورها ، همانجا که بنا به گفته سنگ‌نبشته نقش‌رستم نیزه‌های پارسیان بکار رفته بود ، پیشکشی‌های گوناگون و فراوان و برجسته خود را که از فراورده ساخته‌های سرزمینشان بود به پیشگاه شاهنشاهان هخامنشی می‌آورده‌اند و از برابر او میگذرانده‌اند . نموداری از این مراسم بر دیوار دو پلکان شرقی و شمالی کاخ بار داریوش بزرگ در تخت‌جمشید نمایانده شده است ، که خود تاریخ‌گویا و بدون تردیدی از آداب شرفیابها و گسترش شاهنشاهی بزرگ ایران باستان در دوهزاروپانصد سال پیش می‌باشد . وجود همین سنگواره‌ها که از شاهکارهای هنری عهد هخامنشی است ، تأیید مینماید که این جشن بزرگ ملی در کاخ عظیم تخت‌جمشید برگزار میگردد است . زیرا در کاخهای زمستانی و تابستانی شهریاران هخامنشی در شوش و هگمتانه ، با آنکه از لحاظ طرح و نقشه و وسعت ، همانند کاخهای تخت جمشید بوده ، نموداری از مراسم جشن نوروز و شرفیابی نمایندگان و فرستادگان استانها و کشورهای تابعه شاهنشاهی و تقدیم پیشکشی‌ها در آن دو کاخ ، طراحی و حجاری نگردیده‌است . اگر می‌بود ، همانطور که قطعاتی از زیر ستون یا سرستون یا سنگ‌نبشته یا نقوش سربازان جاودان در آنجاها دیده شده ، بطور حتم قسمتهائی هم از نمودارهای این مراسم ، هرچند که شکسته و ناقص باشد ، پیدا میشد .

اعتدال و خوبی هوا ، سرسبزی و طراوتی را که جلگه مرو دشت در فروردگان و نوروز دارد با مقایسه بموقعیت گرمسیری و سردسیری شوش و هگمتانه ، دو قرارگاه دیگر شاهنشاهان هخامنشی ، خود عامل عمده دیگری بوده ، تا جشن نخستین روزهای سال را در این ناحیه که هوایش درست با اعتدال ربیعی هم‌آهنگ و بمفهوم اصلی بهار است ، برگزار نمایند . سرایندگان و تاریخ‌نویسان قدیم هم اشاره‌ای باین موضوع کرده‌اند . از آنجمله فردوسی در شاهنامه درین باره فرموده است :

- ۱- در آئین مقدس زرتشت و سخن معتقدات ایرانیان باستان چنین بوده که اهورامزدا هستیهای جهان را در شش گاهنبار (گاهان‌بار) و شش نوبت آفریده است و هر کدام ازین گاهنبارها پنجروز طول کشیده است :
 - ۱- گاهنبار "مَدَبِه زَرَمَنِي" Madhya Zarnaya ۴۵ روز پس از آغاز سال آسمانها آفریده شد (از یازدهم تا پانزدهم اردیبهشت).
 - ۲- گاهنبار "مَدَبِه شَم" Madhya Shama شصت روز پس از گاهنبار اول آنها آفریده شد (۱۱ تا ۱۵ تیرماه).
 - ۳- گاهنبار "پَتِش هَپِش" Patish Hahya هفتاد روز بعد ، زمین آفریده شد (از ۲۶ شهریور تا ۳۰ شهریور).
 - ۴- گاهنبار "اَیَته شَرَم" Ayathrema سرروز پس از گاهنبار دوم روئیدنیها آفریده شد (۲۶ تا ۳۱ مهرماه).
 - ۵- گاهنبار "مَدَبَاَرِي" Madhayarya هشتاد روز پس از گاهنبار سوم جانداران آفریده شد (۱۶ تا ۲۰ دی ماه).
 - ۶- گاهنبار "هَمَس پَت مَبیدی" Hamas-pat-Maidhaya هفتاد و پنجروز پس از گاهنبار پنجم بشر آفریده شد (پنجروزی که با آخر سال اضافه میشده . همان پنجه مسترقه یا پنجه اندرزگاه) جمع اینروزها ۳۶۵ روز میشود .
- در تورات و در قرآن مجید هم آمده که خداوند آسمان و زمین و روشنائی و آب و گیاه و جانوران و آدمی را در ششروز آفرید . (خلق‌الله السموات والارض فی ستة ايام) سوره اعراف آیه ۵۲ .
- ۲- سال اوستائی بر دو بهره بزرگ : زینه Zayna (زمستان) و هَم Hama (تابستان) بخش میشده و این دو بهره به دوازده ماه و هرماه به سرروز و پنجروز باقی را تا ۳۶۵ روز با خرماء هفتم که فاصل بین تابستان و زمستان بوده میافزوده‌اند .

ز جای مهین برتر آورد پای	چو آن کارهای وی آمد بجای
چه مایه ، بدو گوهر اندر ساخت	بفر کیانی یکی تخت ساخت
ز هامون بگردون بر افراستی	که چون خواستی دیو برداشتی
نسته برو شاه فرمانروا	چو خورشید تابان میان هوا
شگفتی فرو مانده از بخت اوی	جهان انجمن شد بر تخت اوی
مر آروز را روز نو خواندند	به جمشید بر گوهر افتانند
بر آسوده از رنج تن دل ز کین	سر سال نو هر مز فروردین
می و جام و رامشگران خواستند	بزرگان بشادی بیاراستند
بمانده است از خسروان یادگار	چنین جشن فرخ از آن روزگار

همچنین ابن‌البختی در فارسی‌نامه که تألیف آنرا بحدود سال ۵۰۰ هجری دانسته‌اند ، مینویسد :

«جمشید بفرمود تا جمله ملوک واصحاب و اطراف مردم جهان باسخر حاضر شوند ، چه جمشید در سرای نو بر تخت خواهد نشستن و جشن ساختن ، و همگان بر این میعاد ، آنجا حاضر شدند و مطلع نگاهداشت و آن ساعت که شمس بدرجه اعتدال ربیعی رسید ، وقت گردش سال ، در آن سرای به تخت نشست و تاج بر سر نهاد و همه بزرگان در پیش او بایستادند و جمشید گفت برسبیل خطبه که ایزد تعالی ارج و بهاء ما تمام گردانید و تأیید ارزانی داشت ، و در مقابل این نعمتها برخواستن واجب گردانیدیم که با رعایا عدل و نیکوئی فرمائیم .

چون این سخنان بگفت ، همگان او را دعای خیر گفتند و شادبها کردند و آن روز جشن ساخت و نوروز نام نهاد و آن سال باز نوروز آئین شد و آن روز هر مز از ماه فروردین بود ، و در آن بسیار خیرات فرمود و یک هفته متواتر بنشاط و خرمنی نشست .»

نموداری از شرفیابی نمایندگان استانها و کشورهای جز ، شاهنشاهی و پیشکشی‌هایشان که در پلکان شرفی و شمالی کاخ آپادانای تخت جمشید جاری شده ، عبارت از ۲۳ مجلس در سردیف است که نمایندگان هراستانی را درخت سروی از دسته دیگر جدا میسازد و سرپرست هر دسته که معمولاً از برجستگان آن قوم بوده ، پیشاپیش نمایندگان قرار دارد و توسط یک راهنما و مهماندار که پارسی و یا مادی است ، بکاخ پذیرائی راهنمایی میشود .

درجه بندی نمایندگان برای شرفیابی از روی نشون و بامه فرهنگی و سابقه اهمیت آنها و احیاناً دوری و نزدیکی صورت میگرفته . مثلاً مادیها و خوزستانیها و بارتیها و بابلیها و آشوریان و باختریان (بلخیها) ، بر دیگران برتری داشته‌اند و در مقابل اقرار گرفته‌اند . پارسیان بمناسبت اینکه خود پدید آورنده این شاهنشاهی بزرگ بوده‌اند و وظائف سنگین تری از لحاظ نگاهداری آن به عهده داشته‌اند ، جزء این دسته‌ها نیستند و از پرداخت خراج هم معاف بوده‌اند ولی سران طوائف و عشایر ، پیشکشی‌هایی مرسومشان بوده که هنگام اقامت شاهنشاهان هخامنشی در خاک پارس ، تقدیم میداشته‌اند .

بر حسب نوشته گرنفن تاریخ نویس یونانی : پس از آنکه ماد بدست کوروش بزرگ گشوده شد ، پدرش کمبوجیه سران قوم و عشایر پارس را خواست و بآنها سفارش کرد که فرزندش را در کشور گشائی‌ها و اندیشه‌های بلندی که داشت یاری نمایند و در از کوروش بر جاه رمانام آنها بیفزاید و از پرداخت مالیات معافشان دارد . این رسم تا پایان شاهنشاهی برقرار ماند و گاهی از بخشهای شاهانه نیز بهره‌مند میگرددند .

آوردن پیشکشی و فراورده‌های استانها و شهرها بدربار هخامنشی در جشن نوروز و روزهای رسی از زمان کوروش بزرگ مرسوم گردید و باز بطوریکه گرنفن نوشته : او هنگام

اعزام فرمانداران بآنها تومیه میکرد که بهترین و زیباترین محصول و مصنوع استان ابوابجمعی خود را بدربار بفرستند تا شاهنشاه هخامنشی درحالیکه در پایتخت کشور است، از مواهب و بخششهای شاهنشاهی مطلع گردد. مخصوصاً استانها موظف بودند علاوه بر محصول و مصنوع و حیوانات و سیم و زر، از نمونه پارچه‌ها و پوشاک‌ها و ظرفها و سلاحهای خود نیز بیاورند. اینکار درحقیقت یک تشویق و تقدیر از صاحبان صنایع و کشاورزان و هنرمندان بوده است و نتیجه آن این بود که کشاورزان و هنروران سعی مینمودند، فرآورده و دستسازهای خود را هر سال از سال پیش بهتر و زیباتر عرضه بدارند و بروایت همین مورخ کوروش بزرگ و جانشینانش در ازای پذیرفتن هدایا، بهدیه‌کنندگان چیزهایی که در سرزمینشان یافت نمیشده و بدان نیاز داشته‌اند، می‌بخشیده.

فرستادگان و نمایندگان باین ترتیب با پیشکشی‌هایشان در تخت جمشید نمایانده شده‌است: مادیها حامل گلدان و ظرفها و کاسه و شمشیر ساخت ماد و دستبند و قطعات دوخته لباس (جبه و شلوار و آستین‌جامه). خوزستانیها آورنده کمان و دشنه و شیر، هراتی‌ها ظرفهایی پر از زر و سیم و شتر و گاو کوهان، رخصتی‌ها ظروف پر و شتر دو کوهان بلخی و پوست شیر، مصریها با هدایای خود، پارتی‌ها با جام و کاسه و شتر، ساگارتیها (جنوب پارت و مغرب سیستان) پوشاک و شلوار و اسب و دهانه‌های زرین، ارمنیها حامل گلدان طلا و اسب، بابلیها با ظرفهای پر از زر و پارچه و گاو کوهان‌دار، مردمان سیلیسی (یکی از نواحی آسیای صغیر) با ظروف و پوست دباغی‌شده و پوشاک و قوچ، سکا‌های تیزخود حامل اسب و دستبند زرین و قطعات پارچه و جبه و شلوار، قندهاریها با گاو کوهان‌دار و نیزه و سپر، سفدیان با خنجر و دستبند زرین و تبر زرین و اسب، فینیقیها حامل گلدانها و بازوبند و ظرفهای زرین و ارابه، اهالی کیدوکیه ناحیه‌ای در آسیای صغیر با اسبان قوی‌هیکل درشت‌استخوان و تکه‌های لباس، یونانیان ساکن آسیای صغیر با ظرفهای پر از طلا و دوجام زرین و طاقه‌های پارچه، بلخی‌ها حامل شتر دو کوهان بلخی و ظرفهایی پر از اشیاء که شاید طلا بوده، هندیها با الاغ و تبر زرین و دیگر اشیاء که در کوزه‌های درسته داخل سبدهائی گذارده و بدو سر چوبی آویزان کرده و بدوش گرفته‌اند، اهالی تراس و مقدونیه با اسب و سپر و نیزه، تازیان و یادیه‌نشینان بین شامات و بین‌النهرین شتر یک کوهان و پارچه، رزنکیها حامل گاو و نیزه و سپر، لیبی‌ها آورنده نیزه و ارابه دواسه و بز و بالاخره حبشی‌ها آورنده زرافه و اسب و عاج که آخرین مجلس را در زاویه دیوار پلکان آپادانا تشکیل میدهند. پس از اسلام هم این رویه بین خلفا و عماله آنها معمول گردید اول کسی که در اسلام هدایای نوروزی را مرسوم کرد حجاج بن یوسف عامل خلیفه بود بعد عمر بن عبدالعزیز آنرا موقوف ساخت و در زمان مأمون عباسی از نو رایج شد^۴.

نمودار ساختن مراسمی که ذکر شد، بمنظور برگذاری جشن مهرگان که با جشن نوروز از لحاظ شکوه و اهمیت در یک ردیف بود نمیتواند بوده باشد. زیرا بنظر نمیرسد که پادشاهان هخامنشی در مهرماه برای برگذاری جشن مهرگان بیشتر بمنظور بزرگداشت و نیایش و احترام فرشته مهر آمده باشند. علاوه بر آن جشن مهرگان بیشتر بمنظور بزرگداشت و نیایش و احترام فرشته مهر در روز تولد او گرفته میشده و اهمیت و تجلیل از این فرشته که تا چندی پیش از ظهور آئین زرتشت و طلوع دودمان هخامنشی، در بین آریاهای مهاجر یکی از ایزدان درجه اولان بوده، در اوائل شاهنشاهی هخامنشی بسیار شدید نبوده و بموجب مدارکی که از روی سنگ‌نبشته‌های شاهان هخامنشی به‌مراه آنها پدید می‌آید ذکر نام اهورامزدا یاد گردیده است. از دوران کوروش و داریوش بزرگ و خشایارشا و اردشیر یکم در سنگ‌نبشته‌ها، هیچ‌جا نامی از میترا در میان نیست.

۳- بر وزن شناخت یعنی شنیدن یعنی شناید یعنی تعیین هم آمده که خردان و آشکارا ساختن و خاند گردانیدن است (برهان قاطع).

۴- صفحه ۲۹۲، گاه‌شماری تألیف تهرزاده بقل از مسیح‌الاعلی قفقندی جلد دوم صفحه ۲۰۹.

استاد فتید تقی‌زاده در کتاب گاه‌شماری نوشته است: «البته طبیعی بنظر می‌آید که ماه مخصوص خدای آفتاب (ماه عید میترا) در ترد اقوام آریائی، برای آغاز سال از ماه عید اموات انسب و برآن مقدم باشد و ظاهراً فقط بعدها این عید درجه دوم (عید ارواح) مانند بسیاری از نظایر تاریخی آن در بین اقوام دیگر که خدایان کوچکتر معروفتر و مقبولتر از همه واقع شده‌اند (شاید بواسطه تصادف آن با اول سال در گاه‌شماری اوستائی جدید) بر عید مهرگان تقدم جسته و بزرگترین عید مذهبی سال شد و البته این تنزل مقام مهرماه و مهرگان نسبت بدرجه سابق آنها با تنزل خود میترا از پایه خدای بزرگ آفتاب (در عهد قبل از زرتشتی) بر تبه ایزدی (یزتا) از اتباع اهورمزدا متناسب بوده است.»

ابوریحان بیرونی در آثار الباقیه و همچنین حمزه اصفهانی در تاریخ سنی ملوک الارض والانبیاء مینویسد که اول سال ایرانیان هرمزد روز از مساء فروردین بود در موقعی که آفتاب در نصف النهار و در نقطه اعتدال ربیعی بود.

اقوام آریائی ساکن جنوب غربی ایران و اسلاف پارسیان عهد هخامنشی سال را از اول پائیز حساب میکردند. واژه سیردا یا ساردا بمعنی سال در اوستا و ژرد بمعنی سال را در کتیبه‌های داریوش که برابر واژه سرد بمعنی پائیز در زبان سانسکریت است، نمودار شروع سال در اول پائیز دانسته‌اند (فصل سرما) نوسرد اسم ماه اول سال سفدیها و نوسرد ماه اول سال ارمنی‌ها و نوسردوسی ارانی‌ها و نوسردیل نسلوریها که همه نام ماههای یکم سال بوده با واژه سیردای اوستائی و ژرد فرس هخامنشی شبیه است و این یادبود زمانی است که هنوز آریاها بتقاط مختلف آسیا و اروپا کوچ نکرده و با هم یکجا بوده‌اند. بعداً در دوره اقامتشان در نواحی سردسیری اول تابستان بزرگ را که همین ماه فروردین باشد آغاز سال قرار دادند.

از زمان داریوش بیعد برای تطبیق و هم‌آهنگی سال ایران با سال مصری و هندی و بابلی و دیگر کشورهای جزه شاهنشاهی که بعضی اول بهار آغاز سالشان بوده، ابتدای سال شاهنشاهی ایران هم با اول تابستان بزرگ یعنی ماه فروردین افتاد.

۵ - باورقی صفحه ۱۱۵ گاه‌شماری.

۶ - صفحه ۴۵ آثار الباقیه.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پرتال جامع علوم انسانی

